

ستایش :

به نام آن که جان را فکرت آموخت

قالب شعر : مثنوی

شاعر : شیخ محمود شبستری

واژه ها :

جان : روح	حق : خداوند	فکرت : فکر ، اندیشه ، تفکر
خرد : عقل	برافروخت : روشن کرد	تاب : طاقت ، توانایی ، تحمل
فضل : احسان ، بخشش	از بهر : برای	عالم : جهان ، دنیا
دیده : آنچه دیده شده ، چشم	فیض : بخشش ، عطا ، لطف	نزد : پیش
جمله : همه ، تمام	تجلی : پیدا شدن	فروغ : نور ، پرتو
		تعالی : بلند مرتبه ، برتر

معنی بیت ها :

- به نام خدایی آغاز می کنم که به روح و جان انسان قدرت فکر کردن آموخت  
دل انسان را با نور علم و نور معرفت روشن و هدایت کرد  
نکته :

چراغ دل ( دل به چراغ مانده شده است ) چراغ

چراغ و نور : مراعات نظیر

بیت سه جمله دارد . در جمله اول فعال آغاز می کنم بعد از به نام آن که حذف شده است

فکرت نقش مفعولی دارد

چراغ دل ترکیب اضافی است و نقش مفعولی دارد

ت در کلمه فکرت مربوط به خود کلمه است یعنی ضمیر به حساب نمی آید

- از بخشش خداوند هر دو جهان ( دنیا و آخرت ) نورانی شد ( هر دو عالم پر از بخشش خداوند است ) و از لطف  
خداوند جسم خاکی انسان به گلستانی با طراوت تبدیل می شود

منظور از خاک آدم جسم انسان است و این مصراع به آفرینش انسان اشاره می کند

- تمام پدیده های جهان را نشانه ای و نوری از عظمت و دانش خداوند بدان خداوند آن قدر در تمام پدیده ها وجود دارد و آشکار است که پنهان به نظر می رسد و ما او را نمی بینیم نکته :

این بیت از دو جمله ( مصراع اول ) امری است و جمله دوم ( مصراع دوم ) خبری است

- عقل انسان تحمل درک عظمت و دانش خداوند را ندارد برای درک حقیقت خداوند دنبال راه دیگری برو ( خداوند را باید با چشم دل درک کرد ) نکته :

تاب به خرد نسبت داده شده است یعنی شخصیت بخشی

بیت از دو جمله تشکیل شده است . جمله اول خبری و جمله دوم امری است .  
را در مصراع اول نشانه ی مفعولی نیست بلکه به معنی برای و حرف اضافه است  
در مصراع اول مفعول وجود ندارد  
در مصراع دوم او به خداوند بر می گردد

- هر کسی کم یا زیاد درباره عظمت و دانایی خداوند توصیفی می گوید در واقع درک و میزان دانایی خود را بیان کرده است نکته :

کم و بیش با هم تضاد دارند

او به خداوند بر می گردد

- پیش آن کسی که روح و انش محل تابش یا جلوه گاه نور معنوی خداوند است تمام جهان مانند کتابی است که هر صفحه اش راهی برای شناخت خداوند بلند مرتبه است نکته : ش در جانش مضاف الیه است و جانش ترکیب اضافی است یعنی جان او جان و همه عالم نقش نهاد دارند

شبستری ، شیخ محمود ( قرن هشتم هجری )

از عارفان مشهور ایرانی است که نوشته ها و سروده هایی در زمینه عرفان اسلامی دارد . معروف ترین اثر او که به شعر است مثنوی گلشن راز نامیده می شود

## معرفت کردگار

نوع نثر : قدیمی ساده و روان

برگرفته از : تاریخ بلعمی ، ابوعلی بلعمی

واژه ها :

خلق : مردم	زار : ناتوان ، ضعیف
خالق: آفریدگار ، خلق کننده	غنیمت : فرصت مناسب ، سود
سپاس داری : سپاس گذاری ، شکرگزاری	مشاجره : بحث – نزاع
ربیع : بهار	غنیمت : چیزی که بدست می آید – فرصت مناسب
بباید : لازم و شایسته است	گلشن : گلستان
موزون : دارای وزن و آهنگ سنجیده	حک : کندن – تراشیدن
اندیشه کردن : فکر کردن	معرفت : شناخت
قمری : پرنده ی خاکستری رنگ و کوچک تر از کبوتر	غفلت : نادانی ، بی توجهی
نظر : عقیده : فکر	مرغزار : چمنزار ، سبزه زار
هوشیار : انسان خردمند	گردون : آسمان

معنی نثرها :

- این همه خلق را که شما می بینید بدین چندین بسیاری ، این همه را خالق است که آفریدگار ایشان است و نعمت بر ایشان از وی است  
آدم های بسیاری را که می بینید آفریننده ای دارند که آن ها را آفریده است و به همه ی آن ها مال و روزی بخشیده است
- آفریدگار را بباید پرستیدن و بر نعمت او سپاس داری باید کردن

شایسته است که خداوند را ستایش کنیم و نسبت به نعمت و روزی او شکرگزار باشیم

- اندیشه کردن اندر کار خالق و مخلوق ، روشنایی افزایش اندر دل و غفلت از این و نا اندیشیدن . تاریکی افزایش اندر دل و نادانی و گمراهی است  
فکر کردن در کار خدا و آفریده هایش سبب گمراهی و بینش انسان ها می شود و بی توجهی نسبت به کار خداوند و فکر نکردن به آن سبب گمراهی و نادانی وجود انسان ها می شود

نکته :

اندیشه کردن و نا اندیشیدن : تضاد

خالق و مخلوق : تضاد

روشنایی و تاریکی : تضاد

اندیشه کردن و نا اندیشیدن فعل نیست و جمله هم به حساب نمی آید .

اندیشه کردن و نا اندیشیدن می توانند هم خانواده باشد مانند خالق و مخلوق

معنی بیت ها

قالب شعر : غزل

شاعر : سعدی

- باد خوش بهار از طرف چمنزار وزید و دوباره آواز سوزناک پرندگان به آسمان بلند شد  
باد بهاری و مرغ زار ترکیب وصفی هستند  
نکته :

به گردون رسید : کنایه از بلند شدن صدا به آسمان

مرغزار و زار قافیه هستند

- بلند شو و قدر فصل بهار و زیبایی های آن را بدان  
و از آواز زیبا و خوش آهنگ پرندگان و بوی گل ها در دشت لاله لذت ببر  
نکته : فعل های خیز و شمار امری است  
ناله ی موزون و بوی خوش ترکیب وصفی است

لاله زار یک واژه ی غیر ساده است و زار در لاله زار نشان دهنده مکان است

- گل ها و برگ ها و پرندگان ( همه موجودات ) در حال ستایش خداوند هستند و با یاد خدا راز و نیاز می کنند بلبل و قمری در آواز خود چه می خواند ؟ یاد و ستایش خداوند در واقع همه موجودات و انسان ها خداوند را ستایش می کنند
- از نظر انسان خردمند و دانا برگ های درختان هم به هنگام بهار سبز می شوند مانند دفتری هستند درباره شناخت معرفت خداوند که بزرگی خداوند را به ما می شناسانند

نکته :

برگ درختان و نظر هوشیار و ورقش ( ورق او ) و معرفت کردگار ترکیب اضافی هستند  
درختان سبز ترکیب وصفی  
برگ درختان سبز به دفتر تشبیه شده است  
مرغزار ، زار ، لاله زار ، خداوندگار و کردگار با هم هم قافیه هستند

به موصوف و صفت ترکیب وصفی می گویند و به مضاف و مضاف الیه ترکیب اضافی می گویند .  
اگر به آخر ترکیب تر اضافه کنیم و معنی بدهد وصفی است  
دوست مهربان + تر ترکیب وصفی  
اگر معنی ندهد اضافی است  
راه مدرسه + تر ترکیب اضافی

تاریخ ادبیات :

از سال ۳۵۲ ه ق ( قرن چهارم ) بلعمی تاریخ طبری را که محمد بن جریر طبری به عربی نوشته بود به زبان فارسی ترجمه کرد  
بلعمی پس از شروع به ترجمه ی این کتاب اطلاعات دیگری راجع به تاریخ ایران به دست آورد و بر آن افزود . در واقع آن را به صورت تالیف مستقلی در آورد که به تاریخ بلعمی شهرت یافته است

سعدی ، شیخ مصلح الدین

از بزرگ ترین شاعران و نویسندگان ایران است . آموزش های مقدماتی را در زادگاه خود شیراز فرا گرفت . برای اتمام تحصیلات به بغداد رفت . پس از ۳۵ سال به شیراز برگشت .

بوستان ( به شعر ) و گلستان ( نثر همراه شعر ) و دیوان اشعار از او بر جای مانده است  
مجموعه این آثار کلیات سعدی نامیده می شود . سعدی یکی از بزرگ ترین شاعران و نویسندگانی ایرانی در قرن  
هفتم است موضوع کتاب بوستان اخلاق ، تربیت ، سیاست و اجتماعیات است که به شعر است

هم خانواده :

فکرت : افکار

فضل : فاضل

معرفت : عرفان – معارف

غفلت : غافل

خلق : مخلوق – خالق

مخالف :

هوشیار : ناآگاه

آزار : محبت

هرگز : همیشه

زار : توانا و قوی

غفلت : دانایی – توجه کردن

هوشیار : نادان

## درس دوم

### پنجره های شناخت

#### نوع نثر : ساده و روان

واژه ها :

جالب : آنچه علاقه ی کسی را به خود جلب می کند – در خور توجه

خلقت : آفرینش

لابد : گویا ، انگار

فهم : فهمیدن و دریافتن چیزی

شبهت : شبیه بودن ، همانند بودن

پدیده : آن چه وجود دارد ، چیز

پسندیده : خوب ، نیکو

مشاهده : دیدن ، با چشم دیدن

عملکرد : فعالیت ، حاصل و نتیجه ی کاری

کشف : آشکار شدن ، پی بردن به وجود چیزی

عجله : شتاب کردن در کاری

درنگ : صبر ، توقف ، تاخیر

تفکر : اندیشه ، اندیشیدن

به راستی : به درستی

اشیا : چیزها ، شی ها

پایبند باشیم : عهده دار باشیم

شگفت زده : همراه با تعجب

موضوع : مطلب ، آنچه درباره آن گفتگو می شود

هراسیدن : ترسیدن

معنی نثرها :

- ما با شناخت خود و شناخت خلق و خلقت سرانجام به خالق همه ی این ها ایمان می آوریم
  - ما با خود شناسی و شناختن خودمان و شناخت مردم و آفریده های آفرینش ، عاقبت به آفریننده ی واقعی ( خداوند ) ایمان می آوریم
  - هر کس تنها به خود تکیه کند و خودبینی را پیشه سازد به شناخت خالق دست نمی یابد به همین سبب خود با خالق ارتباطی ندارد
  - هر کسی فقط به خودش تکیه و تاکید کند و سرگرم خود پسندی و خودخواهی شود نمی تواند خداوند را بشناسد به همین سبب انسان خودبین و خودخواه نمی تواند به خداوند نزدیک شود
- خودبینی : خودخواهی مغرور بودن  
پیشه سازد : کار خود قرار دهد



به فکر فرو رفته بود : مشغول فکر کردن شده بود  
در این درس تاکید شده است که انسان باید در مرحله اول وجود خود را بشناسد و از غرور و خودخواهی فاصله بگیرد  
تا به وجود گران قدر خداوند پی ببرد و با خداوند ارتباط برقرار کند

**بخوان و حفظ کن**  
**ای مادر عزیز**  
**قالب شعر : غزل**  
**شاعر : ابوالقاسم حالت**

واژه ها :

لطف : مهربانی ، مدارا ، نیکویی	صفا : پاکی ، یک رنگی ، صمیمیت
محبت : دوست داشتن کسی ، دوستی	همپایه : برابر ، هم ردیف ، مساوی
برون : مخفف بیرون	سرا : خانه
سهل : آسان ، ساده	خشنودی : راضی بودن ، خوش حال بودن
مایه : منشا ، موجب ، مقدار	رضا : رضایت ، خشنود
سرا : خانه	اختیار : آزادی عمل

معنی ابیات :

- ای مادر عزیز و گرامی ، که جان من فدای تو شود  
جان من فدای مهربانی و یک رنگی و پاکی تو شود

نکته : در پایان هر مصراع فعل حذف شده است

- عشق و محبت یاران و دوستان قدیمی هیچ وقت  
به اندازه ی عشق و مهربانی تو نمی شود و عشق و مهربانی تو بی نظیر است

نکته : محبت یاران و دوستان نهاد است

بیت یک جمله دارد

- مهر و محبت تو از وجودم پاک نمی شود و همیشه باقی می ماند  
این قلب من خانه تو و دلم جایگاه تو و محبت تو است

نکته : در مصراع دوم منظور از خانه همان سینه ( قلب ) است که جایگاه محبت و مهربانی می باشد

- ای مادر عزیز که مرا به دنیا آورده ای و به من زندگی تازه بخشیدی  
اگر من اکنون خودم را برای تو فدا کنم کار ساده و آسانی است

نکته : ای نشانه ی ندا – مادر عزیز منادا  
مرا : به من ( را حرف اضافه ی به است )

- خوش حالی و رضایت تو موجب خوش حالی من می شود  
زیرا راضی بودن تو سبب می شود که خدا هم از من راضی و خوشحال شود

نکته : بُودَ زمان حال است و به معنی می باشد است این فعل را با فعل بود که زمان گذشته است اشتباه نکنید  
دو واژه رضا به ترتیب نهاد و متمم هستند

- اگر اختیار تمام نعمت های جهان در دست من بود  
تمام آن ها را به خاطر مهربانیت به تو هدیه می کردم

نکته : چیزی را به پای کسی ریختن کنایه از هدیه و نثار کردن آن چیز است  
حالت ، ابوالقاسم ( ۱۳۷۱ ، ۱۳۹۸ ه ش )

شاعر ، مترجم و محقق توانای معاصر است . وی از سال ۱۳۱۴ به شعر و شاعری روی آورد و در زمینه موسیقی اصیل ایرانی نیز فعالیت داشت و سراینده ی نخستین سرود جمهوری اسلامی ایران بود .  
از وی آثار ادبی و فرهنگی فراوانی در زمینه طنز ، شعر و ادبیات و ترجمه باقی مانده است . دیوان حالت از جمله آثار اوست که نمایانگر عمق و دانش ادبی وی می باشد

## بخوان و بیندیش

هدهد

### نوع نثر : ساده و روان

برگرفته از کتاب سندباد نامه ، محمد بن ظهیری سمرقندی

واژه ها :

هدهد: پرنده ای به اندازه ی کبوتر با منقاری باریک و خمیده و معلوم : آشکار ، مشخص	سری کوچک و بدنی به رنگ قهوه ای که تارجی از پر بر سر دارد ، پوپک ، شانه به سر
تله : دام	ساده : خوش باور ، زود باور
بیهوده : بی فایده	امثال : ماندها ، افرادی که مثل هم هستند
هوا : در این درس به معنای قصد و نیت	فریب : گول زدن
خلوت : تنهایی ، دوری کردن از دیگران	طمع : زیاده خواهی
	غفلت : نادانی ، بی خبری

معنی :

- ناگهان به هوای دانه و به طمع خوراک به دام می افتند  
یک دفعه به قصد خوردن دانه و به خاطر حرص و طمع خوراک ، گرفتار می شوند و در دام می افتند

من حواسم جمع جمع است : من کاملا دقت و توجه دارم

معنی بیت ها :

- پرنده ی باهوش که دام فرار می کرد و در دام نمی افتاد  
عاقبت با همه زرنگی و باهوشی در دام گرفتار شد
- دیدی که آخر به طمع دانه خودت را گرفتار کردی  
دیدي که عاقبت به خاطر حرص و زیاده خواهی در دام افتادی و گرفتار شدی

مفهوم نثر این است که انسان ها در زندگی باید با عقل و اندیشه به کارها پردازند تا از دام غفلت و گرفتاری ها در امان باشند اغلب گرفتاری ها به خاطر غفلت و نادانی یا غرور و خودخواهی است بنابراین باید با خرد و هوشیاری بسیار به کارها پردازیم تا در دام غرور گرفتار نشویم

سند باد نامه ی محمد بن علی ظهیری سمرقندی

سندباد نامه یا کتاب حکیم سند باد یا داستان هفت وزیر داستانی قدیمی است که این داستان را از موضوعات سندباد حکیم هندی می دانسته اند

هم خانواده :

عجله : عجول	خلقت : خالق : مخلوق
تفکر : فکر ، افکار	فهم : مفهوم ، فهیم
اشیا : شی	شبهت : شبیه : تشابه
کشف : کاشف	مشاهده : شاهد ، مشهود
رضا : رضایت	لطف : الطاف ، لطیف
غفلت : غافل	فریب : فریبا ، فریبنده

مخالف :

عجله : صبر، تاخیر	خالق : مخلوق
پسندیده : ناپسند ، بد	شبهت : اختلاف ، مختلف بودن
محبت : دشمنی ، نامهربانی	سهل : سخت
رضایت : نارضایتی ، ناخشنودی	برون : درون
غفلت : دانایی ، باخبری	معلوم : پنهان

## درس سوم

### هوشیاری

نوع نثر: ساده و روان (بازنویسی شده)      برگرفته از: کتاب «انوار سهیلی» اثر واعظ کاشفی

#### معنی واژه‌ها

پیوسته: همیشه	می‌پیمود: راه را طی می‌کرد
قصد: تصمیم، منظور، نیت (به قصد: به منظور)	دامان: دامنه
کمند: طناب، بند، ریسمان	تَرَک: جایی در پشت زین اسب
باز: پرنده‌ای شکاری با چنگال‌های قوی و منقاری کوتاه و محکم	آزرده خاطر: رنجیده، دلتنگ، ناراحت
به یک پرواز: با یک بار پرواز کردن	رکاب دار: پیاده‌ای که همراه سوار، راه می‌رود.
فرود: پایین	بی‌درنگ: تند، فوری، بی‌توقف
اتفاقاً: از قضا، ناگهان	مَجال: فرصت
مَلِک: پادشاه	مَنبع: سرچشمه، جای بیرون آمدن
تاخت: اسب را به حرکت درآورد	مخلوط: در هم آمیخته، آمیخته شده، درهم شده
در پی: به دنبال	سراسیمه: آشفته، با عجله، سرگردان
باد به گرد او نمی‌رسید: به کنایه: بسیار تند و سریع حرکت می‌کرد.	عَرَض: گفتن، بیان کردن (به عرض رسانید: به پادشاه گفت).
چیره: پیروز	آه سرد: آه و ناله‌ای از سرِ ناامیدی و اندوه
مَرکب: آن چه بر آن سوار شوند، مثل اسب	بی‌جان کردم: کُشتم

#### پیام درس

همان طوری که از اسم درس پیداست؛ این درس بر دانایی و هوشیاری انسان‌ها تأکید دارد. این درس به ما می‌آموزد که قبل از این که دست به کاری بزنیم باید درباره‌ی آن، فکر بکنیم و بدون اندیشه و فکر، کاری را شروع نکنیم. اگر آن پادشاه، بر خشم خودش، مسلط می‌شد و در برابر آن حرکات «باز» فکر و اندیشه می‌کرد (کمی هوشیارتر بود) نیازی نبود باز را بکشد و بعد از آشکار شدن حقیقت، غم و غصه بخورد. در این درس، «باز» از پادشاه، هوشیارتر بود؛ اما پادشاه، آن اندازه، هوش و خرد را نداشت. «باز» را می‌توانیم نماد انسان‌های آگاه و خردمند، به حساب بیاوریم.

• تاریخ ادبیات

واعظ کاشفی (متولد ۸۴۰ هـ. ق در سبزوار – درگذشت ۹۱۰ هـ. ق در هرات)

حسن بن علی بیهقی سبزواری واعظ، ملقب به کمال‌الدین، دانشمند، واعظ و نویسنده‌ی معروف بود. وی در علوم دینی و معارف الهی و ریاضیات و نجوم، دست داشت. کتاب «انوار سهیلی»، «روضه‌ الشهدا» و «فتوت نامه‌ی سلطانی» از آثار اوست.

بخوان و حفظ کن

سُخْن

شاعر: نظامی

قالب شعر: مثنوی

معنی واژه‌ها، به ترتیب بیت‌ها

لطف: در این جا به معنی طراوت	اندک: در این جا به معنی سخن کم و به جا
صواب: درست، شایسته	لاف: گزاف، دروغ
ارچه: مُخَفَّف اگرچه	لاف زدن: گفتار بیهوده گفتن، اما در این درس به معنی خودستایی کردن.
زُلال: صاف و شفاف، آب صاف و گوارا	خشت: آجر، گل خشک شده
مَلال: آزدگی، دل‌تنگی، رنجش	دماغ‌پرور: خوشبو
گزیده: عالی، پسندیده	خرمن: توده و مقدار انبوهی از هر چیز
دُر: مروارید	

معنی بیت‌ها

• بیت ۱: با این که سخن به لطف آب است کم گفتن هر سخن، صواب است

معنی: با این که سخن مانند آب با طراوت و شادی بخش است اما درست آن است که کم‌تر حرف بزنیم.

نکته‌ی آرایه‌ای: سخن مانند آب است. ← تشبیه

• بیت ۲: آب ارچه همه زلال خیزد از خوردن پر، ملال خیزد

معنی: اگرچه آب، صاف و گوارا است، زیاد خوردن آن، سبب آزدگی و ناراحتی می‌شود.

• بیت ۳: کم گوی و گزیده گوی چون دُر تا ز اندک تو، جهان شود پُر

معنی: کم حرف بزن اما سخنان پسندیده و ارزشمند بگو تا سخنان ارزشمند تو همه‌ی جهان را فرا گیرد.

نکته‌های آرایه‌ای: چون دُر ← تشبیه / اندک و پُر ← تضاد / کُلّ بیت، ضرب‌المثل است.

نکته‌ی دستوری: «چون» به معنی مثل و مانند، حرف اضافه است و «دُر» متمم می‌باشد.

• بیت ۴: لاف از سخن چو دُر توان زد      آن خشت بُود که پُر توان زد

معنی: به خاطر سخنان ارزشمند و پسندیده می‌توان خودستایی کرد و به خود نازید چون سخن بیهوده مانند خشت بی‌ارزش است که فراوان دیده می‌شود.

نکته‌های آرایه‌ای: چو دُر (= مانند مروارید) ← تشبیه / دُر و خشت ← تضاد / این بیت، ضرب‌المثل است.

نکته‌ی دستوری: «چو» به معنی مثل و مانند، حرف اضافه است نه حرف ربط.

بیت ۵: یک دسته گلِ دماغ پرور      از خرمن صد گیاه، بهتر

معنی: یک دسته گل خوشبو و زیبا از صد دسته گیاه بی‌ارزش بهتر است.

نکته‌ی آرایه‌ای: یک و صد ← تضاد

نکته‌ی دستوری: کُلّ بیت از یک جمله تشکیل شده است که فعل «است» بعد از بهتر، حذف شده است. / گل دماغ‌پرور ← ترکیب وصفی

پیام درس: نظامی در این شعر به انسان‌ها توصیه می‌کند که بدون فکر حرف نزنند؛ یعنی اول فکر بکنند و بعد سخنانی بگویند که با ارزش است؛ زیرا سخن سبب آشکار شدن شخصیت انسان‌ها می‌شود؛ بنابراین باید از سخنان بیهوده و بی‌ارزش دوری کرد.

• هم خانواده :

منابع : منبع	هلاک : هلاکت - مهلک	قصد : مقصود - قاصد
خاطره : خاطرات - خاطر	عارض : عرض - عرضه	همراهان : همراه - همراه

• مخالف :

کدر : زلال	خالی : پر	به آرامی : بی درنگ - سریع	گسسته : متصل - پیوسته
------------	-----------	---------------------------	-----------------------